

## نشریه رهایی زن

سرمدبیر: مینو همتی

Email: minohemati@gmail.com

مدیرمسئول: شراره رضایی

Email: sharahrezaei.p@googlemail.com

30 ژوئن 2012

شماره نشریه: سری سوم - 5

حجاب اسلامی تلاشی شکست خورده  
در ایران اسلامزده

ثریا شهابی

بازگرمای تابستانی به مغز بیمار حکومت اسلامی فشار آورده و با طرح های سرکوبگرانه سعی در حفظ پوشش اسلامی که چیزی جز تنگ کردن فضای تنفس آزاد برای زنان و دختران ساکن این کشور اسلامزده نیست

مبارزه با این احکام قرون وسطایی ادامه داشته و کماکان ادامه دارد در برنامه ی امشب با ثریا شهابی از فعالین حقوق زنان به این معضل اجتماعی زن آزاری رژیم اسلامی و عواقب آن می پردازیم

• با سلام و خوش آمد گویی به شما ثریا شهابی

\* خیلی متشکرم از وقتی که به من می دهید.

تعرض قرار می دهند ولی نتیجه اینها بیشتر از اینکه ابعاد وسیع اجرایی داشته باشند پرچم سیاسی است و می خواهند بگویند ما هستیم و دارم حکومت میکنم و پرچمان هم سرجایش است و امر و نهی می کنند که زنان پوشش خودشان را رعایت کنند و چادر سر کنند ولی در دنیای واقعی در موقعیتی نیستند که بخواهند تعرض وسیعی بکنند این بیشتر اعلام مجدد اینست که حواستان باشد و بترسانند و چیز بیشتر از این نیست.

• رژیم می که سفیرش در برزیل در یک استخر مختلط به جرم دست درازی به دختر بچه ها در زیر آب دستگیر می شود، چگونه است که بر روی خشگی و با گرمای تهران جانماز آب می کشند نگران معصیت آقایان از پی بدحجابی بانوان است؟  
ریاکاری بخشی از وجود رژیم اسلامی است، ریاکاری، لومپنی و وقاحت، اینها بخشی از وجود رژیم است آقای سفیر گفته این تفاوت فرهنگی است! یعنی فرهنگ ایشان

• ثریا شهابی به نظر شما رژیم اسلامی به نیروهای انتظامی اش متوصل به زور شده تا زنان را مجبور به رعایت حجاب اجباری کند، آیا این نشان ضعف مفرط رژیم و از نفس افتاده نظام زن ستیز به نوعی نیست؟

\* دقیقاً نشانه ضعف و از نفس افتادنش است، منتهی موضوع اینست که کسی نیست که نفشش را بگیرد! شما توضیح دادید در تابستان و فصل گرما اینها از این فرمایشات زیاد میکنند و در جایی تعرض میکنند و جریمه هایی که تعیین کردند و دوماه حبس را اجرا میکنند ولی واقعیتهای که وجود دارد اینست که پشم و پبله ی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ریخته است. اینها زورشان را میزنند و فضا را می خواهند تنگ تر کنند و بالاخره تعدادی را دستگیر و اذیت می کنند منتهی رژیم سعی می کند تقابلهایش را با جوانان، با دختران و با مردم به حداقل برساند، اگرچه وقتی دختران و زنان را تنها گیر بیاورند کتک می زنند و مورد



اجازه می دهد به دختر بچه ها تعرض کند و مشکل اینست که در جایی به اشتباه (در اروپا) اینکار را انجام داده در جمهوری اسلامی احکام صیغه، احکام نگاه کردن و احکام شنیعی که در رابطه جنسی و مناسبات زن و مرد دارند بهشون اجازه می دهد که هر ریاکاری بکنند. اینجا (اروپا) که ایران نبوده و می توانند برای این عمل شنیع هر توجیهی بیاورند. این یک دینی (اسلام) است که همه جور فساد رو با آوردن یک آیه می توانند یکجور تطهیرش دهند و هر چه که قواره خودشان باشد از ریاکاری، شارلاتانیزم و لومپنیزم، اینها بخشی از فرهنگ اسلامی است و این آقای سفیر هم نشان داده یک عنصر خیلی مناسبی است که می داند چطور و چه موقع سوء استفاده کند که بقول شما در ایران با آن هوای گرم حکم می دهند که حجاب اسلامی رو رعایت کنند به هر حال این چیزی جز ریاکاری که همه ی مذاهب دارند نیست، منتهی اسلام دیگر در ریاکاری نمره اول را میگیرد در ریاکاری، شارلاتانیزم و لومپنیزم هیچ شرمی نمی کنند و به دختر 9 ساله می گویند زن، و حالا هم شرم نمی کنند که به دختر 9 ساله درون استخر تعرض کنند.

به هر حال هم که یک محمد پدوفیل بوده و این آقای سفیر هم فرزند همان مذهب محمد است، ولی من نمی دانم

واقعا چطور با این تناقضات زندگی می کنند حتما اینها راه و چاهش رو بلدند و بعد از تعرض و دست درازی به دختر بچه ها، یک وردی می خورند و آنرا حلال می کنند!

• **ثریا شهابی آیا به راستی دایر کردن مهد کودک برای ترویج حجاب رژیم را در جلوگیری از گریز جوانان از فرامین اسلامی، کمک خواهد کرد؟**

ببینید جامعه ی ایران جامعه ی متناقضی است، اینها طرحی را دادند تا مهد کودکی درست کنند که کودکان را اسلامی بار بیاورند اینکار یک کارخانه ی ضد اسلامی سازی است، اصلاً کل ایران تبدیل شده به یک نسل به شدت ضد اسلامی، خواننده قاری قرآن تربیت می کنند که میشود رپ خوان و حال اینکه رژیم در اوج قدر قدرتی ش بود و بگیر و ببندها و هشدارهایی که 30 سال پیش می دادند و کسی نمی توانست نفس بکشد آن نسلی را که به زور خواستند اسلامی کنند الان جوانان خودشان اعتراف می کنند بی دینم، خودشان می گویند خدا ناباوریم و به شدت ضد دین هستند و عدل الهی که اینهمه فساد و بی عدالتی ببار بیاره دیگه اون داستان عربده کشی حکومت به شدت فاشیستی، الان که رژیم پشم و پیله اش ریخته و دیگه نمی تونند از آن طره هایی که 30 سال پیش می

گفتند بگویند، الان بحث اینکه بخواهند یک مهد کودکی درست کنند که نسل بعدی را اسلامی بکنند این دلگرمی هایی ست که به خودشان می دهند وگرنه ماشین نسل انقلاب اسلامی سازی، اکثریت شدند ضداصلی، اکثریت شدند خداناباور اکثریت شدند احکام ضداصلی به هر حال این بیشتر از اینکه امیدی داشته باشند که در 20 سال آینده نسلی را ببار بیاورند که بتوانند اعتقاداتی داشته باشند و به اصطلاح بخواهند اسلام را بعنوان روبروی حکومتی حفظ کنند، یک جوک است و به خودشان دلداری میدهند این حرف ها بیشتر از اینکه مابه ازای اجتماعی داشته باشند، چراغ سبز و سیگنال هایی ست که به خودشان می دهند یک بخش کوچکی است که در داخل حکومت از این طره ها زیاد می گویند و فتوا می دهند، فتوا علیه خواننده ای که در مورد مهدی شعری خوانده و 10 نفر دیگه این فتوا را جمع می کنند.

تاسیس مهدکودک اسلامی اینها نوسنالوژی حکومتی ست که هنوز می خواهد نشان دهد که پرچم سیاسی اش را دارد و بخش افراطی از حکومت میخواهد آن حال و هوای 30 سال پیش را یادآوری کند ولی این طرح ها ضعیف تر از آن است که همانطور که اشاره کردید که به پیشواز جوانان، زنان سر احکام

اسلامی بروند و بخش دیگر محافظه کارحکومتی وزیر لیبی آنرا جمع کنند.

می خواهند مهدکودک اسلامی بزنند و از کوچکی آنان را قاری قرآن بار بیاورند از مهدکودک و یا گهواره تمام جامعه را به اصطلاح ایزوله کنند، اینها توازن و پرچم های سیاهی است که در خودشون است و فکر نمی کنم بُعداجتماعی داشته باشد و این چیزها نمی تواند تغییر و تحولات زیادی در جامعه بوجود بیاورد اینها از مقابله با جوانان و زنان و مردم برای اجرای احکام اسلامی و فشار بیشتر پرهیز می کنند.

**• بعنوان آخرین سوال، راه های مبارزه منفی با آپارتاید جنسی و زن آزاری تابستانی رژیم اسلامی، از نظر شما کدام ها هستند؟ ارزیابی شما چیست؟**

راه مبارزه منفی رو همین الان مردم دارند انجام می دهند همانطور که قبلاً گفتم رژیم اسلامی در وضعیتی است که حاکمیتش را از قدرت ایدئولوژیک نمی گیرد بلکه از زور و فشار میگیرد، زندان، جریمه با نان و آب مردم را گروگان گرفتن در فضای جامعه فعلی، البته قبل از اینکه بخواهم بگویم مردم چه بکنند باید تصویری از وضعیت فعلی ایران بدهم، همین الان توی مجلات، از

مطالب مارکس چاپ می کنند حتی کسی مثل رئیس دانا خودش را سوسیالیست می داند و می گوید باید اقتصاد سوسیالیستی بیاوریم، چپ و کمونیزم و به اصطلاح برای نقد مذهب از کمونیست چپ تر و منتقد تر به مذهب نداریم دیدگاه چپ در بین جوانان ایران بسیار قوی است در این فضای جامعه، مردم خودشون دارند مبارزه منفی می کنند، جمهوری اسلامی می گوید در ملاء عام شما باید حجاب سر کنید و فیس بوک هم ملاء عام است ولی برید ببینید که دخترها لباس های خیلی خیلی آزاد می پوشند و کسی حجاب ندارد و عکس هایی که می اندازند و کسی نمی تواند این جوانان رو کنترل کند و این اجتناب ناپذیر است. مردم دارند مبارزه منفی خودشون را می کنند فقط یک کلاه شرعی و تیکه ای پارچه بنا به اجبار جامعه برسرشان می اندازند بله فشار، تبعیض، آپارتاید جنسی و نابرابری هست همینکه احساس کنید یک عده با استفاده از قانون می توانند به شما تعرض کنند وهرلات و هرسادیمی می تواند به شما تعرض کند و جلوی شما رو بگیرد و بگوید خواهر حجابت را رعایت کن! یک فضای کاملاً فاشیستی است، ولی اینکه عملاً چقدر می توانند، اینکه 90% نسلی که تربیت کرده اند علیه قوانین اسلامی و علیه فرهنگ تحمیلی اسلامی هستند که مخالف آپارتاید جنسی هستند. مردم چکار باید بکنند؟ به نظر من همان

کاری که الان می کنند هر تعرضی را جواب بدهند کسی حق ندارد به دختری بگوید چرا اینطوری لباس می پوشی و یا کسی را نصیحت کنند، باید جواب این افراد رو داد و اینها رو کتک زد که دیگه جرئت نکنند حتی اون مواردی که سعی می کنند با لطافت و با نرمش و با راهنمایی و با ترساندن از 2 ماه حبس و محرومیت از تحصیل و جریمه این عواقب نافرمانی از اوامر اسلامی است نیروی انتظامی جرئت نکنند به هر بهانه ای با هر عنوانی تعرض کند، تذکر دهد. مردم نباید فقط تماشاجی ساکت یا تماشاجی معترضی که ته دلشان فحش می دهند این کار نیست باید دست طرف را بگیرند و بزنند و بگن غلط می کنی که به من می گی حجابم را رعایت کنم؟ چطوری راه برم؟ کاری را که الان هم خود مردم دارند می کنند تعرض را باید با تعرض جواب داد و گرنه نفرت، فحش دادن، نافرمانی جزء زندگی مردم است اسلام را مسخره می کنند ولی باید به تعرض جواب داد کوچکترین تعرض را با تعرض پاسخ داد، امیدوارم شاهد یک تعرضی باشیم که جرئت نکنند احکام اسلامی و آپارتاید جنسی را در تابستان، حتی یک موردش را اجرا کنند.

**با سپاس از شما ثریا شهابی از اینکه نظراتتون را با بینندگان در میان گذاشتید**

به محض اینکه بخواهیم حجاب را به بحث بگذاریم، مبحث آزادی فردی به میان کشیده می شود. بدون درک آزادی فردی و ضرورت احقاق آن در جامعه که متعاقبا به آزادی پوشش منجر می شود، بحث درباره ی حجاب نابسنده خواهد بود.

در یک جامعه ی مدرن، تمام مردم آزاد هستند که هر کاری انجام دهند مگر اینکه عمل آنها باعث سلب آزادی فرد دیگری گردد. به این آزادی، آزادی منفی یا سلبی نیز می گویند. وقتی قوانین حقوقی یک جامعه بر اساس این نوع آزادی باشد، به افراد به عنوان اجزای جامعه استقلال و فردیت کافی اعطا می کند تا بتوانند تا جایی که به آزادی دیگران لطمه وارد نمی سازد، در جامعه آزادی عمل داشته باشند. آزادی پوشش نیز از اصل آزادی سلبی ثابت می شود. به این معنا که تمام افراد حق دارند نوع پوشش خود را در جامعه آزادانه انتخاب کنند. چرا که هیچ شیوه ای از پوشش باعث نمی شود آزادی و حقوق فرد دیگری لگدمال شود.

اما هنگامی که خاستگاه قوانین یک جامعه از مکانی موهوم و عتیق به نام شریعت، کلام خدا و احکام و سیره ی پیامبران و امامان شکل یابد، به هیچ وجه نمی توان چنین جامعه ای را جامعه ای دانست که "حق" در آن محلی از اعراب دارد. متأسفانه ایران در زمره ی چنین جوامعی است. در این جوامع سنتی که به جای حق و قوانین مدنی، شریعت و ارتجاع بر مردم حکمرانی می کند، اصل آزادی سلبی نفی می شود. متعاقب آن آزادی پوشش نیز به نام

حجاب از افراد سلب می شود. از آنجایی که حجاب در اسلام بیشتر به زنان معطوف است تا به مردان، زنان در چنین کشورهایی همواره محکوم هستند پوششی را که جامعه به آنها تحمیل کرده است برتن کنند. از نظر اسلامگرایان اگر من در چله تابستان با شلوارک و تی شرت از خانه خارج شوم به جامعه تعرض کرده ام، اما اگر خود را در چادری زمخت و سیاه ببوشانم به جامعه تعرض نکرده ام. اما واقعیت اینجاست که من با انکار آزادی پوشش برای خود، به آزادی و حق فردی خویش تعرض کرده ام. از همه مهم تر چگونگی پوشش من به عنوان یک زن، به هیچ وجه آزادی افراد دیگر را محدود یا به آن تعرض نمی کند. اما اسلامگرایان چیزهایی دیگری می گویند. به طور مختصر برخی از استدلال های (البته درحقیقت نمی توان پاسخ های آنها را استدلال محسوب کرد) آنها به آزادی پوشش را مرور می کنیم.

یکی از استدلال های اسلامگرایان درباره ی مسئله ی حجاب این است که "انسان مالک خویش نیست و مالک اصلی خداوند است، بنابراین اگر خدا بگوید انسان باید خود را در صد لایه پارچه ببوشاند، چون او مالک فرد است، فرد مجبور به پذیرش احکام مالک خویش است." در این نقطه نگاه، انسان ها برده ی ارباب بزرگی به نام خداوند هستند و اگر بخواهند از احکام ارباب خویش سرپیچی کنند، گناهکار هستند و باید مجازات شوند. این استدلال از پایه ناعقلانی است و ایرادات بسیاری به آن وارد است. مهم ترین نقص و ناعقلانیت این استدلال این است که انسان را در حد یک برده که به شخص دیگری تعلق دارد، تنزل داده



است و متعاقبا هرگونه حق و آزادی فردی را از وی ستانده است. اما انسان در جوامع مدرن برخلاف جوامع پیشامدرنی مانند ایران، برده نیست و هیچ اربابی ندارند که مجبور باشد به احکام او بی برو برگرد گردن سپارد. اما مسئله اینجاست که این احکام شریعت به شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فهم عمومی هزار و چهارصد سال پیش عربستان اختصاص دارند؛ به دورانی که برده داری رواج داشت و زنان چیزی جز برده ها و املاک شوهران و پدران خویش نبودند.

استدلال بعدی اسلامگرایان این است که "زنانی که با حجاب ناکافی وارد اجتماع می شوند، باعث تحریک جنسی مردان و فساد در جامعه می شوند." آنها برای اثبات این استدلال ناچار می شوند شواهد و مثال های اجتماعی ارائه کنند. یکی از شواهد آنها این است که زنان بدون حجاب مردان را تحریک جنسی کرده و موجب بیماری های روانی در مردان می شوند. در پاسخ به این استدلال اسلامگرایان باید گفت اولاً زنان هنگام انتخاب پوشش خویش، مسئول این امر نیستند که مردان چه زمانی از نظر جنسی برانگیخته می شوند. دوما چیزی که باعث سرکوب جنسی و اختلال روانی مردان و زنان جامعه

می شود، همین سرکوب ها و عدم آزادی رابطه ی بین دو جنس است. مردان و زنانی که تا مرز بیست سالگی یا بیشتر، با جنس مخالف خود رابطه ی عاطفی و جنسی برقرار نکرده اند، بی شک به موجوداتی بیمار و سرشار از عقده های جنسی تبدیل می شوند. بنابراین، این اغتشاش های روانی حاصل ساختار ارتجاعی و سرکوبگر جوامع سنتی-اسلامی است، نه جامعه ای که زنان و مردان آزادند که پوشش خود را انتخاب کنند.

همچنین اسلامگرایان معتقدند که " پوشش آزادانه ی زنان باعث ترویج تعرض و تجاوز به زنان و دختران و قتل و جرم و فساد در جامعه است." در پاسخ به چنین استدلالی ابتدا باید آمار تجاوز و تعرض به زنان در جوامع غربی را با آمار تجاوز و تعرض به زنان در ایران مقایسه کرد. اگر بتوان به آماری کامل و قابل اعتماد در ایران دست یافت، خواهیم دید که شمار تعرض و تجاوز به زنان در ایران صدها برابر کشورهای غربی است. همچنین احتمال تجاوز و تعرض به زنان بیشتر در مردان و پسرانی وجود دارد که از اوان کودکی با سرکوب جنسی مواجه بوده و کم و بیش سرشار از عقده های جنسی هستند. جامعه ای که بستر ایجاد چنین پسران و مردانی را ایجاد می کند، جوامع اسلامی و سنتی هستند نه جوامعی که مردان آن از کمترین عقده های و سرکوب های جنسی برخوردارند.

یکی دیگر از استدلال های آنها این است که " به سبب آزادی پوشش، مردان با دیدن زنان تحریک شده، علاقه ی آنها به زنان خویش کمرنگ شده و از همسران خود دلسرد می شوند. همچنین این تحریک های

جنسی به جایی می انجامد که مردان از همسران خویش جدا شده ، بنیان های خانواده سست شده و آمار طلاق بالا می رود." در این استدلال اسلامگرایان خود را افشا می کنند و تلویحا می گویند، تنها پیوندی که بین همسران ایرانی وجود دارد، رابطه ی جنسی است نه عشق و رابطه ی عمیق عاطفی و عقلانی. به این معنا که تنها تمایلات و آلت جنسی مرد مسلمان است که او را به سوی زنان می کشاند، نه ترکیبی از تمایلات جنسی، عشق، عاطفه ی انسانی و شناخت عقلانی از طرف مقابل. همچنین این استدلال کودکانه در حالی مطرح می شود که مردان مسلمان بر اساس قانون تعدد زوجات و ازدواج موقت، همواره آزادند که از طرف زنان دیگری ( مانند زنان صیغه ای) تحریک شده و لذت ببرند! اگر بنیان خانواده برای مسلمانان تا این حد مهم است چرا این بنیان را با ازدواج موقت و تعدد زوجات نابود می کنند. آیا زنان و کودکانی که به سبب هوسبازی مردان و ازدواج های مکرر آنها رنج می کشند، آواره می شوند و به هزاران بیماری روانی مبتلا می شوند، جزء بنیان خانواده نیستند؟

اگر بخواهیم کل استدلال های عقل ستیز و زن ستیز اسلامگرایان را درباره ی حجاب بررسی و تحلیل کنیم، بحث به درازا می کشد. این چند استدلال، نمونه ای بودند از پاسخ هایی ناعقلانی و ارتجاعی اسلامگرایان علیه آزادی پوشش زنان که تنها می توانند کسانی را مجاب کنند که از قدرت تعقل کافی برخوردار نیستند.

همانطور که در آغاز نیز گفتیم، آزادی پوشش زنان بر اساس اصل آزادی فردی جزء حقوق اولیه ی زنان محسوب می شود و هیچ جامعه

ای حق ندارد زنان را از آن محروم کند. این حق تنها در جوامعی پایمال می شود که قوانین و حقوق بر اساس آزادی فردی شکل نگرفته اند، جوامعی چون ایران. فعالین زن و تمام زنان ایرانی با هر خاستگاه طبقاتی و از هر جناح سیاسی که باشند، می بایست برای احقاق این حق مبارزه کنند. آزادی پوشش مطالبه ای مشترک بین فعالین زن چپگرا و راستگرا و اصلاح طلب است. فرقی نمی کند در چه طبقه ی اجتماعی قرار داریم، کارگر، بورژوا یا خرده بورژوا(طبقه متوسط)، آزادی پوشش از ما سلب شده است. اما بزرگ ترین مانع تحقق این حق، وجود جمهوری اسلامی است. مادامی که جمهوری اسلامی وجود دارد، براساس شریعت و ایدئولوژی اسلامی خویش، قوانینی تصویب می کند که علیه آزادی و حقوق زنان هستند. فعالین زن که در طلب تغییر قوانین ضد زن هستند، تا ایدئولوژی جمهوری اسلامی را تغییر ندهند نمی توانند به این هدف برسند. و از آنجایی که تلاش های اقلیت هایی مانند زنان، قادر نخواهد بود ایدئولوژی این حکومت را تغییر دهد، تلاش برای تغییر قوانین این رژیم نیز حاصلی برای زنان نخواهد داشت. همین امر است که مبارزه ی زنان ایرانی را به مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی پیوند می زند، چرا که در ساختار سیاسی و ایدئولوژیک این رژیم، زنان ایرانی هرگز به آزادی های اجتماعی نخواهند رسید و همواره از حقوق انسانی خویش محروم خواهند شد.

10/06/2012

## جامعه متجدد و متمدن، انسانی سوند در مقابل ارزشهای برابر مسئول است

### توفیق محمدی

بدون شک برنامه 20120516 ماه چهارشنبه شب اوپدراگ گرانسکینیک که در ساعت 8 هشت شب از شبکه اول تلویزیون سراسری سوئد پخش شد، مبنی بر تبعیض، برتری مرد بر زن را که نمایندگان مساجد بزرگ سوئد طبق قوانین شرع و کتابهای آسمانی از چند همسری و اینکه زن حق تعیین سرنوشتش را ندارد. زنان باید منکر احساسات جسمانی خود شوند و در برابر تجاوزها و بدرفتاریها، سکوت اختیار کنند. شهروندان جامعه سوئد را با نگرانیها و ابهامات زیادی روبرو کرده است. اظهار این عقاید ارتجاعی ضد زن از جانب هر مقام اداری و قانونی و یا هر فرقه مذهبی که باشد برخوردار جدی را طلب میکند و باید محکوم گردد. کارکرد مذهب بویژه در بیش از سه دهه اخیر به یمن تحركات جریانات اسلامی و در قدرت بودن مذهب در ایران و عربستان ماهیت فوق ارتجاعی آن را برای هر ناظر آگاه روشن نموده است و تداعی کننده کشتار زنان، کودکان و دیگر انسانها است، تداعی کننده و نافی هر درجه از ترقیخواهی و آزاد اندیشی است. مذهب و سنن کور همیشه مانعی بر سر راه آزادی و رهایی انسان بوده اند. مذهب همیشه چماق دست صاحبان قدرت بوده است. اگر خودش بر مسند قدرت نبوده باشد، مجبزیگویی آن بوده است. زنان همیشه بیشترین آزار را از دست مذهب و سنن کشیده اند و میکشند.

عملکرد این جریانات و قشریون مذهبی هر کجا که ذره ای نفوذ و قدرت اجرایی داشتند، جامعه مدنی را به قهقرا کشانده اند. تروریسم، بمب گذاری، اعدام، سنگسار در ملا عام، نقض عضو پا و دست بریدن، چشم درآوردن، اسید پاشیدن، آدمکشی، فتوای قتل نویسندگان و هنرمندان



لائیک مانند سلمان رشدی، تسلیمه نسرین، لارش ویلکس، ریوار احمد، شاهین نجفی و غیره را صادر کردن و جو رعب و وحشت را دامن زدن، کار روتین این جماعت است. سیاستمداران و مسئولین دولتی تصمیم گیرندگان دایر کردن اماکن مذهبی در سوئد باید از پشت درهای بسته خود بیرون بیایند و به عملکرد این جریانات سیاه ارتجاعی نگاهی بندازند و در حین تصمیم گیری فکری بحال امنیت و مانع آزادی زنان و پیشرفت و ترقیخواهی حاکم بر جامعه کنند. آزادی بیان، آزادی و برابری زن و مرد و رفاهیات و غیره این دستاوردها محصول تلاش و مبارزات طولانی انسانهای شریف این جامعه است و به آسانی نمیتوان شانه از زیر بار مسئولیت خالی کرد و در چشم میلیونها انسان آزادیخواه و متجدد در سوئد خاک پاشید.

این طلبهای طوفیلی آدمکش و ضد مدرنیسم تحت عنوان احترام به مذاهب و فرهنگهای گوناگون کل جامعه و ارزشها و سنتهای انسانی تثبیت شده را با استانداردهای مترقیانه اش زیر سؤال برده و به آن بی احترامی میکنند و این جامعه را تهدید میکنند. تا همینجا همه مساجد و دیگر نهادهای اسلامی با حمایت و پشتیبانی دولت سوئد نقش بسیار مخربی را علیه پناهجویان و پناهندگان گریخته و فراری از جهنمهای «کشورهای اسلامی» ایفا کرده اند. اما به وضوح میتوان دید که جامعه سوئد دست بگریبان معضلات پایه ای و بسیار تعیین کننده با اسلام و تحركات اسلامی است. دولت سوئد خود زیر بغل اسلام را گرفته است، آنرا تقویت کرده و میکند، نسبت به فرهنگی چیزی جز همین معنا را برای آنها نداشته است، اما همین امروز معضلات حاصل این سیاستها ریش خود آنها را هم گرفته است.

این امامان مرتجع مبلغ کثیفترین سموم خرافاتی و ضد انسانی، علیه مساوات طلبی زن و مرد، علیه حقوق کودکان و در جهت انزوای هر چه بیشتر جمعیت خارجی تبار بوده اند. در این مستند اوپدراگ گرانسکینیک چهارشنبه شب این جنبه ها مورد اعتراض نیست و جایی در طرح دولت ندارد. سرنوشت جنجال فعلی بر سر مساجد و امامان به هر کجا برسد، برای ما مردمی که زخمهای حکومت مذهبی را کماکان با خود حمل میکنیم، برای ما مردمی که در دور دستهای فرار از آن جهنم یکبار دیگر هیولای سیستم اسلامی را جلوی رویمان قرار داده اند، این یک کشمش حیاتی و جدی است. این مساجد و امامان و نهادهای پشت سر آنها، اسلام پروری دولت و خروارها پولی که برای سیستم صرف میشود یقه ما را گرفته است و باید جلوی ایستاد. باید به کل این اماکن و نهادها معترض شد. تجربه همگی ما در مقابل ظرفیتهای جریانات اسلامی و در مقابل ظرفیتهای سیاستهای نسبت به فرهنگی حکم میکند که هیچ عرصه ای را نباید خالی گذاشت. ما میتوانیم جلوی رشد و نفوذ جریانات مرتجع اسلامی را از همین لحظه قطع کنیم. ما پناهندگان و پناهجویانی که از جهنم رژیم جمهوری اسلامی گریخته ایم، با تجربه زنده از یک حکومت اوباش و آدمکش اسلامی و با تجربه زنده از محتوای واقعی از قشریون و جریانات اسلامی میتوانیم نقش مهمی را در کشمش برای یک جامعه عاری از دست اندازی مذهب و بخصوص مذهب اسلام ایفا کنیم.

اعتراض ما مردم آزادیخواه و برابری طلب در مقابل جریانات ارتجاعی اسلامی چیزی جز خواسته‌های متمدنانه و سکولار و جامعه انسانی نیست. ما خواهان این هستیم که دست مذهب از همه شئون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و آموزش کوتاه شود. تراشیدن هویت مذهبی برای همه انسانها باید یک جرم بحساب بیاید. مذهب یک امر خصوصی و برای بزرگسالان است. ما خواهان آن هستیم که همه گونه کمکهای مالی، سیاسی، معنوی به تمام فعالیتهای مذهبی و مشخصا فعالیتهای اسلامی بطور کامل و فورا قطع شود. پرنیسیپ و اصول یک جامعه سکولار غیر مذهبی که در قانون اساسی سوئد پیش بینی شده است باید بطور کامل در مورد همه شهروندان و از جمله پناهندگان و پناهجویان صدق کند. این اماکن و مساجد مانع جدی و آنتی تز انتگراسیون پناهنده و خارجی در سوئد است و ایجاد این نهادها کمک فووالعاده ای به رشد راسیسم در میان شهروندان سوئدی و پناهندگان است. این حداقل انتظاری است که از یک جامعه متمدن و متجدد امروزی میتوان انتظار داشت. اسلام در تشابه با سایر مذاهب، یک انتخاب آزاد فردی برای انسانهای بالغ میباشد. هر گونه دخالت جریانات اسلامی در فعل و انفعالات رسمی در جامعه از جمله در مدارس و در رابطه با کودکان باید مطلقا ممنوع گردد. مبارزه برای شناساندن این معضلات و دفاع از برابری انسانها وظیفه همه سازمانها، نهادها و انسانهای شریف و آزادیخواه و برابری طلب است که به تلاش همه جانبه و متحد برای پایان دادن به این نابرابریها در ادامه تلاش و مبارزه برای جامعه ای انسانی تر؛ مسائل زیر از اهمیت فوق العاده ای برخوردار دارند.

بر این اساس:

1) جلوگیری از ازدواجهای زود رس و تحمیلی، لغو قانون ازدواج در سن 15 سالگی برای دختران خارجی.

2) ممنوعیت ختنه کودکان.

3) ممنوعیت حجاب برای کودکان کمتر از 16 سال.

4) والدین حق ندارند مانع شرکت کودکانشان از شرکت در فعالیتهای ورزشی مثل شنا، ژیمناستیک، و یا شرکت در کلاسهای موسیقی، بیولوژی و آموزش جنسی در مدارس شوند.

5) جلوگیری و تحقیق در مورد ترک تحصیل دختران خارجی.

6) مذهب امر خصوصی افراد بزرگسال است. الغای مدارس مذهبی برای کودکان، ممنوعیت آموزش بر اساس مذهب و تعصباتی که منجر به تربیت دوگانه دختر و پسر خارجی میشود، بنحوی که دختر بمثابة زن، «شرف و آبروی خانواده» و پسر بعنوان مرد، نگهبان و حافظ آبروی خانواده بار میاید.

7) کمک و سرمایه گذاری موثر برای انتگره شدن افراد، بویژه برای دختران و زنان خارجی در جامعه.

8) اشد مجازات برای تمامی افراد که مرتکب قتلهای ناموسی میشوند. هیچگونه تخفیفی در این مجازاتها بخاطر تعلقات مذهبی و فرهنگی نباید داده شود.

9) ایجاد مراکز اضطراری و قابل دسترس از افراد متخصص در مهد کودکی؛ مدارس؛ مراکز کار برای زنان و دخترانی که مورد اذیت و آزار قرار میگیرند و همینطور برای پسران پناهنده و پناهجو که در شرایط روحی و تربیتی نامناسبی قرار میگیرند.

10) حق پناهندگی برای زنان؛ دختران و کودکانی که از مذهب و سن ارتجاعی میگیرند.

11) لغو قانون دو سال انتظار برای اخذ اقامت برای زنانی که بخاطر پیوند ازدواج به سوئد میایند.

4 ژوئن 2012



اطلاعیه



## آذر درخشان فعال حقوق زنان کمونیست درگذشت

از طرف سازمان رهایی زن درگذشت آذر درخشان را به بازماندگان، اقوام، دوستان و همزمانش و تمامی انسان های آزادیخواه و برابری طلب تسلیت میگوئیم.

یاد عزیزش همواره گرمی باد!

سازمان رهایی زن

31 مه 2012

لینک معرفی و فعالیت های آذر درخشان که در برنامه تلویزیونی رهایی زن پخش گردیده است:

<http://>

[www.youtube.com/](http://www.youtube.com/)

[watch?](http://www.youtube.com/watch?)



در اسفند ۱۳۵۷ نظام جمهوری اسلامی، پس از به قدرت رسیدن، حجاب اجباری را به مثابه یک تعرض تمام عیار بر زنان ایران اعمال کرد تا بتوانند موجودیت نظام اسلامی شان را به مردم ایران، منطقه و جهان، اعلام کند. بعد از آن بود که قوانین زن ستیز یکی پس از دیگری تصویب شدند و به اجرا درآمدند، یکی از ابزارهای به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی در روند سرکوب انقلاب ۵۷ و فنداسیون حاکمیت شان، تعرض به آزادی های اجتماعی و فردی مردم و حمله به ابتدایی ترین حقوق انسانی زنان بود. نظام جمهوری اسلامی با تحمیل کردن قوانین اسلامی بر همه جوانب زندگی اجتماعی و فردی مردم، جدا سازی زن و مرد، برقراری حجاب اجباری، تحکیم یک حاکمیت مبتنی بر آپارتاید جنسی و قانونی کردن و رسمیت بخشیدن به پایین ترین موقعیت ممکن برای زنان، توانست شکل بگیرد و سه دهه حکومت کند. این قوانین زن ستیز و عقب مانده آغازی بود برای دور جدیدی از مبارزات جنبش زنان در سالهای بعد از انقلاب همواره شاهد مبارزه زنان با حجاب اجباری بوده ایم.

سیاست های حاکمیت جمهوری اسلامی و قوانین مربوطه در ایران بدون در نظر گرفتن حضور گسترده زنان در اجتماع، و بازگرداندن نقش های هزار و چهارصد سال پیش برای زنان در جامعه یکی از ویژگی های دولت های اقتدارگرای اسلامی است که عموماً تلاش می کنند رفتار زنان را عامل اصلی کنترل رفتارهای حاکم بر جامعه تلقی کنند و در نتیجه با کنترل بر اندام آنها به انواع مختلف از جمله وضع قوانین پوششی یا همان حجاب اجباری، قوانین نابرابر جنسیتی و گسترش شعارهای جنسیتی، اقتدار خود را بر تمامی افراد جامعه توسعه بخشند.

گسترش تعاریفی چون بدحجاب بودن، گسترش رفتارهای جنسی در قبال زنان را دامن می زند و تجاوز به حقوق شهروندی آنان و نادیده انگاشتن حضور زنان در سطح اجتماع است در کشورهای مختلف هم هنوز تعرض به زنان وجود دارد به صورت به ابژه در آوردن زنان در تبلیغات و یا مصارف تبلیغاتی و تجاری، این نابرابری ها ادامه دارد اما مسئله این است که این تعرض های جنسیتی تحت عناوین حجاب اجباری و به بهانه ی امنیت اجتماعی زنان از سوی نهادهای قانونی مدام تقویت و بازتولید می شوند تا حجاب و برقع را به عنوان لباس به جامعه تحمیل کنند، اما زنان در ایران سال

های زیادی ست که برای آزادی و حقوق برابر خود مبارزه می کنند و حجاب و برقع را نمی خواهند و آزادی انتخاب در پوشش را مطالبه میکنند، در بعد اجتماعی حجاب و برقع لباس نیست بلکه یک نماد مذهبی است و سمبل بی حقوقی زن است، حجاب نشانه این است که زن از مرد کمتر است و یا مشکل جسمانی یا روانی دارد که باید خودش

را بپوشاند حجاب نماد نوعی بی ارزش بودن زن و بسیار ارتجاعی است، زنی که در جامعه ای آزاد بزرگ بشود و آزادی کامل داشته باشد حجاب و برقع را به عنوان لباس انتخاب نمی کند و خودش را کمتر از مرد یا فرودست نمی داند تا خودش را بپوشاند برای اینکه احساسات جنسی فرد دیگری را تحریک نکند یا نکند.

مسئله زن یکی از معضلات جمهوری اسلامی بوده اس، موقعیت زنان به خاطر جنسیتشان به موقعیتی پایین تر از بردگان قرون وسطی



تتزل داده شده است. این واقعیت به یک جنبش مقاومت و مبارزه میلیونی زنان برای برخورداری از حداقل حقوق انسانی خود، شکل داده است. زنان از بدو حاکمیت جمهوری اسلامی در جنگ و جدل هر روزه با حکومت اند، جمهوری اسلامی برای تعرض و سرکوب جامعه همیشه از تعرض به زنان آغاز کرده است. اما در عین حال هر جناح از جمهوری اسلامی زمانیکه بخواهد سر مردم را شیره بمالد به فکر مسئله زنان می افتد. از اصلاح طلبان گرفته تا امروز احمدی نژاد.

چرا مسئله زن تا این حد جمهوری اسلامی را به هراس انداخته است؟ چون بهبود موقعیت زنان تنها با نیروی آگاه آزادیخواه و برابری طلب امکان دارد و متحد و متشکل شدن تحت خواستهای پایه ای زنان، بلند کردن پرچم اعتراض زنان به نابرابری توسط بخش پیشرو و آگاه طبقه کارگر و زدن پایه اجتماعی زنان سبز و ملی اسلامی یعنی نیروهایی که حول کمپین یک میلیون امضا و زنان سبز و همگرایی زنان و... جمع شده اند و جذب این نیروها بدور یک پرچم آزادخواهانه و برابری طلبانه راههای تقویت اعتراض برای کسب حق زن و ایجاد بهبود در موقعیت زنان است. عمق مبارزه برای آزادی و برابری در جامعه با سرنگونی جمهوری اسلامی

اولین قدمها برای ایجاد بهبود در موقعیت زنان است.

با بالا رفتن آمارهای مربوط به دستگیری زنان که حجاب را رعایت نمی کنند و قوانین جمهوری اسلامی را قبول ندارند درگیری های متعددی بین زنان معترض به حجاب و مامورین اسلامی در شهرهای مختلف ایران، اتفاق افتاده است حمله وحشیانه جمهوری اسلامی به آنها نشانه شکست رژیم است.

در جوامعی که حاکمیت اسلام و اعمال یک آپارتاید جنسی بر سرتاپای آن، روبنای ارتجاعی ترین شکل حاکمیت سرمایه است، حرمت زن به نحو انکار ناپذیری به حرمت انسان در آن جامعه گره خورده است. جنبش احقاق حقوق زنان در ایران، از ارکان جنبش سرنگونی حکومت اسلامی و در صف مقدم آن است.

29.06.2012



## اطلاعیه

### طبق خبرهای غیررسمی

### حکم سنگسار سکینه آشتیانی لغو گردید!

سایت اینترنتی "میل آن لاین"، روز ۲۵ ژوئن، به نقل از وکیل سکینه آشتیانی، اعلام کرد که حکم اعدام خانم آشتیانی، لغو شده است.

جمهوری اسلامی پیشتر در مورد کیس خانم آشتیانی اخبار ضد و نقیض منتشر کرده بود و جنگ روانی به خانواده خانم آشتیانی و فعالین علیه سنگسار و اعدام تحمیل کرده بود. از این رو رهایی زن تلاش کرد تا منابع دیگر صحت این خبر را تأیید کنند. که هنوز در این زمینه خبر دیگری دریافت نشده است.

در صورتیکه این خبر صحت داشته باشد و لغو حکم سنگسار سکینه آشتیانی رسماً اعلام شده باشد، نه تنها خانم آشتیانی و فرزندانش از کابوسی چند ساله رها خواهند شد، بلکه روزنه امیدی در دل زنانی که محکوم به سنگسار هستند باز خواهد شد.

و بر روی تمام کسانی که همچون فعالین رهائی زن، برای لغو احکام وحشیانه اعدام، سنگسار و قصاص، برای نجات جان قربانیان آن تلاش کردند، میدان وسیعتری برای مبارزه علیه قوانین ضدانسانی سنگسار، باز خواهد شد. تا برای برچیدن قوانین بربریت اسلامی، برای پایان دادن به قانون قرون وسطایی و انتقامجویانه قصاص، که تحت نام عدالت، از بازماندگان مستاصل تراژدی های جرائم جنایی قاتل و آدمکش میسازد، گامهای بیشتر و استوارتری بردارند.

ادامه در صفحه 11

حجاب، نماد و نشان دوتا نظام اسلامی و شاهنشاهی رابا خود به همراه دارد و میتوان سقوط و عروج این دونظام را درنوع برخوردشان با این قضیه مورد بررسی قرار دادوبه نوعی پیروزی اولی و شکست دومی راتا حدودی مرهون آن دانست. تلاش نظام شاهنشاهی براین بود که با کنارزدن چادر و روبند و دیگر الگوهای مذهبی جامعه ایران را حداقل از لحاظ ظاهرمانند الگوهای موردنظر خود دربیآورد. اما این تلاش از ابتدا با شکست مواجه میگردد. به خاطر مذهبی بودن جامعه ایران در آن مقطع و اکنشهای شدیدی به مساله کشف حجاب که توسط رضاشاه به اجرا درآمد، صورت گرفت. اما در همان زمان و بعد از آن دلیل ناکامی آن استفاده از جبر و زور برای تحمیل آن به جامعه عنوان شد. اگرچه هدف رضاشاه استفاده از پوشش مدرن حتی برای مردان بود چنانچه در مناطق فراوانی از ایران ناآرامیها و اعتراضات گسترده ای دربرابران بوجود آمد. البته میتوان الگوی پوششی جامعه ایران در آن مقطع و بعد از آنرا الگویی مذهبی دانست. الگوی که مورد پذیرش اکثریت در آن زمان واقع شده بود. فیلمهای فارسی تا حدود زیادی گویایی این مطلب میباشند. در کنار تمامی عشوہ گریها

و صحنه های همه پسند در نهایت چادر برتن و بدن بازیگران حکومت میکند. به بیننده تلنگر میزند که بودن مذهب را در پس صحنه های بوسه و نوازش لمس نماید. چادر سیاه شخصیت های داستان را گاهی در سفر به مکانهای مذهبی همراهی میکند و یا در لابه لای فیلم یادرسکانسهای پایانی این مادران هستند که با پوشیدن چادرهایشان جریان فیلم را به اوج میرسانند. و استفاده از چادر به عنوان نماد پاکی حتی در دوره جمهوری اسلامی پیگیری میشود و در رسانه های این رژیم نیز همان نقش تطهیرکننده را دارا میباشد. اما جمهوری اسلامی در طول این سی سال این الگوی مذهبی را به زور به خورد زنان داده و اکنون میبینیم که زنان دارند آنرا استقراغ میکنند و تمامی نمادهای اجباری حجاب را پس میزنند.

رژیم جمهوری اسلامی به واقع از نتایج کنارزدن حجاب توسط زنان آگاه میباشد و بعد از روی کار آمدن اولین موردی که با آن مقابله نمود مسئله حجاب بود. اسلامی ها به واقع دریافته بودند که مهمترین نقطه که میتوان زنان را به عقب برگرداند و حضور آنان را در جامعه کم رنگ نمود پوشش زنان میباشد. حجاب تنها پوششی ساده نیست که بخشی از وجود زنان را میپوشاند بلکه دیدگاه کلی اسلام را در جنبه های دیگر حقوق

زنان به روشنی بیان مینماید. محدود کردن حضور زنان در فعالیتهای اجتماعی، تحمیل و تثبیت موقعیت فرودست به زنان، ایجاد موانع برای تحرک و پیشرفت زنان، از سیاستهای کلی جمهوری اسلامی در سالهای اخیر بوده است که در واقع پوشش اجباری نشان از این سیاست کلی میباشد که این رژیم در قبال زنان جامعه ایران در پیش گرفته است.

حجاب در این میان به خط قرمز رژیم در قبال مسئله زنان تبدیل گردیده است. در واقع هم رژیم و هم زنان به نوبه خود از این سلاح در جهت پیشبرد سیایتهایشان استفاده نموده اند. جمهوری اسلامی جهت دیکته کردن سیاستهای خود به زنان از حجاب به عنوان ابزار ی جهت نشان دادن سیاست ها و نظراتش استفاده نموده است. اگرچه در تمامی این سالها از تمام ابزارها جهت سرکوب و نادیده گرفتن حقوق زنان بهره برده اما حجاب در این میان نقش تعیین کننده ای داشته است زیرا زنان نیز به همان میزان و حتی بیشتر از این ابزار، جهت نشان دادن مخالفت خود با سیاستهای کلی جمهوری اسلامی در قبال مسال زنان استفاده نموده اند. مقایسه نوع پوشش زنان در سالهای اخیر با سالهای قبل نشان از این تغییرات دارد. به عنوان مثال در سالهای ابتدایی انقلاب استفاده از ماتنوهایی که تا نوک پامیر رسید

توسط رژیم تبلیغ میشد و به زنان تحمیل میشد و پوشیدن شلوارهای جین ممنوع بود و به جای روسری هم از مقنعه استفاده میشد. همین دوران اوج سرکوب و خانه نشین کردن زنان میباشد که زنان به تمامی به کنج خانه ها فرستاده میشوند. البته در حال حاضر نیز این نوع پوشش در ادارات دولتی توسط ارگانهای سرکوبگر مثل حراست و بسیج به زنان شاغل حمیل میگردد. یعنی شیوه پوشش زنان در سالهای ابتدایی انقلاب نشان از به حاشیه رفتن زنان داشته و زنان به نوعی دچار یاس و سرخوردگی می شوند. اما پس از این دوران و پایان جنگ جامعه پوست اندازی کرده و از لحاظ فرهنگی زنان خواستهای جدیدی را مطرح مینمایند و برای پیش بردن اهدافشان از همان ابزاری استفاده میکنند که از ابتدا بوسیله آن سرکوب شده بودند. کوتاه کردن مانتو و استفاده از شلوارهای جین و تیپهای اسپورت رد سیاستهای رژیم در 30 سال اخیر بود که به زنان تحمیل شده بود.

با روی کار آمدن دولت آسمانی احمدی نژاد خطر کنار زدن اختیاری حجاب توسط زنان احساس شد. و در همین رابطه در قالب طرحهای مبارزه با بدحجابی دستگاہهای عریض و طویلی به راه افتاد که با دادن تذکر و جریمه و دستگیری زنان و تشکیل پرونده های قضایی برای آنان در صورت

تشخیص بدحجاب بودن! تا کنون به کار خود ادامه میدهد. بر همگان آشکار است که زنان هیچگاه در جمهوری اسلامی نخواهند توانست حجاب اجباری را به یکباره کنار بگذارند و کار زنان بیشتر حالت اعتراضی دارد که با این روش اعتراض خود را به قانونهای زن ستیز این نظام ارتجاعی نشان میدهند. در پایان میتوان انتظار داشت که حجاب میتواند زنان را در اعتراض به برخورد های خشن در خیابانها و بی احترامی به زنان متحد نماید و زنان را پیگرتر از سابق در جهت سرنگون کردن جمهوری اسلامی در کنار دیگر جنبشها قرار دهد. همان سرنوشتی که حکومت سابق به آن دچار گردید. اجبار به استفاده از حجاب تا کنون نتیجه مطلوب را با خود به همراه نداشته است چون هنوز حاکمان اسلامی نفهمیده اند و نخواهند فهمید که حجاب اجباری حکایت از توهین بزرگتری است که در قوانین ضد زن متبلور میباشد و از آن نشات میگیرد و نبودن حجاب یعنی نبود جمهوری اسلامی. حجاب میتواند بار دیگر روایتگر داستانی جدید برای نسلهای آینده باشد و به برای ما از گذشته ای سیاه سخن بگوید.

06.07.2012

ادامه اطلاعیه "لغو سنگسار سکینه"

آشتیانی" صفحه 9

بازماندگان تراژدی های جرائم جنایی، باید توسط جامعه مورد بیشترین حمایت و عطوفت قرار گیرند و جمهوری اسلامی مسئول تامین زندگی بازماندگان این تراژدی ها است. قصاص و سنگسار کثیف ترین نوع اعدام و نقشه قتل عمد و آدم کشی دولتی است. قتل و آدم کشی که جمهوری اسلامی با استفاده از قوانین ضد انسانی و انتقامجویانه اسلامی، دستهای خود را در ارتکاب به آن پنهان میکند، و آن را بر دوش قربانیان بی گناه در صفوف مردم، میگذارد. این ریاکاری مذهبی - اسلامی برای ارتکاب به قتل، را باید افشا کرد.

در صورت قطعی بودن خبر، بزرگترین درسی که از این واقعه باید گرفت، همانا نتیجه بخش بودن خبررسانی در مورد زندانیانی که جان و روانشان مورد تعرض رژیم اسلامی قرار گرفته و جلب افکار عمومی جهانیان برای تحت فشار گذاردن رژیم اسلامی و تحمیل عقب نشینیهای بیشتر به این نظام ضد بشری است.

باید مبارزه علیه سنگسار را به مبارزه علیه هرگونه اعدام، و مبارزه علیه قصاص و قوانین کثیف جزای اسلامی، گره زد.

تا لغو کلیه قوانین زن ستیز و ضد بشری حکومت اسلامی از پای نخواهیم نشست و به کمتر از آزادی و برابری رضایت نخواهیم داد.

سازمان رهائی زن - مینو همتی

26 ژوئن 2012

حجاب اسلامی برای زن جداسازی از جامعه ای است که در آن زندگی میکند. رژیم اسلامی زن ستیز و سرکوب گر از همان ابتدای روی کار آمدنش مبارزه همه جانبه خود را برای عقب نگه داشتن زنان در تمام سطوح اجتماعی سیاسی اقتصادی و حتی خانوادگی دست زده و از حجاب بعنوان جدا سازی زن و مرد استفاده کرده و بسرعت آپار تاید جنسی را بر میلیون ها زن در ایران تحمیل کرده و این زن ستیزی یک پدیده کریه است، و حجاب اجباری باعث افسردگی در زنان میشود حتی میبینیم که حجاب در کتب درسی بچه ها تاثیر خود را گذاشته و تفکیک کتابهای درسی از نظر حجاب و نگارش بین دختران و پسران است و حتی پای را فراتر گذاشته و بچه های کوچک مهدکودک سه تا پنج ساله را جدا کردن و حجاب را از مهد کودک ها هم پایه گذاری میکنند و اجر چینی این دیوار را از کودکی در ذهن و باور پاک بچه ها بصورت اجباری تزریق میکنند. زنان در این رژیم سرکوبگر از همه جانبه و در تمامی ابعاد در اجتماع شهروندانی بی حقوق و بی اراده و جنس دست دوم بحساب میآیند که قانون رسمی کشور است و زن ستیزی خصلت اصلی و

شعر:

قد کشیدم در.....

من قد کشیدم

در کنار خیابانهایی که پسرانش،  
دخترانش،

در نگاه هایشان،

در سکوتشان لذت بوسه ی نگرفته را  
میچشند

من قد کشیدم

در جوار کوچه هایی که دختران  
همسایه

در دل آسمان بی ستاره اشان و

در نگاه مردان کوچک کوچه خیال ها  
عاشقی های پنهانی را دارند

من قد کشیدم

در کنار درد،

در جوار عاشقی های پنهانی و

در استخاره ی چشمان تو شاعر شدم!

هویتی نظام حاکم ارتجاعی است که سهم زنان در این جامعه بسیار ناچیز است به گزارش فارس ابراهیم باقرزاده دبیر اجرایی مرکز حجاب ریحانه انبی گفته که حجاب اصول اساسی دین است ولی میدانیم در این دین به غیر از ستم و خون ریزی و اجبار چیزی وجود ندارد و حتی محمد مهدی مفتح سخنگوی کمیسیون تلفیق مجلس رژیم کثیف آخوندی تصویب پانزده میلیون تومان برای فرهنگ عفاف و حجاب در سال 1391 اختصاص داده اند و حتی آخوند مرتجع احمد جنتی در خطبه های نماز جمعه 28/3/89 گفته که زنانی که حجاب اسلامی را کاملا رعایت نمیکنند باید اعدام شوند با این سخنان و بودجه ها ذهی خیال باطل و آب در هاون کوبیدن است که بتوانند مقاومت زنان را در هم بکوبند چون ما هرروز شاهد هستیم مقاومت زنان و دختران جوان ایرانی را در مقابل حجاب اجباری که این حکومت ارتجاعی به آنها تحمیل کرده و رنج مضاعف تری برای آنها میآشد و امید است که در ایران به آزادی بی قید و شرط و برابری کامل بین زن و مرد در تمام سطوح انجام بگیرد و این قوانین تبعیض آمیز از تمامی جوانب از بین برود و لغو حجاب اجباری و آزادی پوشش، آزادی بیان آزادی عقاید و آزادی هر نوع فعالیت سیاسی و اجتماعی باشد .

برای دستیابی به چنین قوانینی باید کلیت نظام اسلامی را ریشه کن کرد و با صدای بلند آزادی و برابری را فریاد کرد.

سه شنبه ۱۲ ژوئن ۲۰۱۲

## جنایی شدن ازدواج اجباری در انگلستان، ولز و ایرلند شمالی

” نام دیانا نامی و سازمانش در تاریخ این کشور ثبت شد“

### نظیره معماری

از دیروز رسانه های مهم بریتانیا از بی بی سی تا روزنامه های معتبر، خبر جنایی کردن ازدواج اجباری را اعلام کردند. این خبر امروز از طرف دولت این کشور نیز اعلام شد. از امروز والدینی که به این جرم مرتکب شوند زندانی خواهند شد. قبلا این قانون بوسیله دولتی که حزب کارگر در راس آن بود تصویب و اجرا شد و اکنون دولت محافظه کار جنایی شدن ازدواج اجباری را قانونی اعلام کرد. (در اسکاتلند این قانون وجود دارد) طبق آمار رسمی که از طرف بی بی سی داده شد در انگلستان سالانه 8000 دختر از طرف والدینشان بطور اجبار شوهر داده میشوند.

گفته میشود که بیشترین این تعداد از کشورهای پاکستان، هندوستان و بنگلادش میباشند. این در حالی که ازدواج اجباری ممنوع است! با این حال 8000 دختر سالانه در این کشور وارد جهنمی به نام زندگی جدید میشوند و به این درجه این زنان تحت این شرایط وحشیانه هستند.

اکنون و با تلاش بی وقفه انسان های مبارز و متمدن و سازمانها و تشکیلاتهایشان و در راس آنها زنان قهرمان و جسوری که سالها است برای از بین بردن این جنایت ها بر علیه زنان مبارزه میکنند و تلاش میکنند جنایی شدن ازدواج اجباری ممکن شد. امروز دولت انگلستان این قانون را که در میان ده ها پیشنهاد از طرف سازمانهایی که با این مساله درگیرند انتخاب کرده است و اعلام کرد. این قانون در کشورهای انگلستان، ایرلند شمالی و ولز اجرا میشود.

با افتخار تمام باید گفت که از دو سازمان و دو شخصیت مهمی که در راس این مبارزه بودند یکی دیانا نامی است. دیانا نامی که در راس سازمان دفاع از حقوق زنان ایرانی و کرد در انگلستان است، مدتی قبل به عنوان یکی از 150 زنی که دنیا را برای زندگی بهتر برای زنان تغییر داده اند انتخاب شد، اکنون قوانین دولت انگلستان را به نفع زنان در این کشور و الگویی برای انسانیت تغییر داد. در جهان حدود 10 میلیون دختر که عمدتا دختران زیر 18 سال هستند به اجبار شوهر داده میشوند.

مبارزه برای جنایی کردن ازدواج اجباری در قلب اروپای متمدن و غرب پیشرفته در قرن بیست و یک! اتفاقی بود که امروز ممکن شد و تاریخ این کشور نام دیانا نامی و سازمانش را در این تلاش ثبت میکند.

دینا نامی همچنان که توده وسیعی از زن و مرد آزادیخواه را هوادار خود خواهد کرد، مورد کین و نفرت مرتجعین خواهد بود و این افتخاری است که در مبارزه برای تغییر زندگی برای طبقه کارگر و زنان محروم نصیب مبارزینش شده است. زنده باد دیانا که افتخار ماست.

8 ژوئن 2012

این خبر در نشریه تایمز منتشر شد که تصویر آن ضمیمه است

2



Europe, and a growing concern over strains among even young members of ethnic communities. The European Parliament has classified the issue of honour crimes as an "emergency".

Yet last year the House of Commons Select Committee was stunned by the laxity of professionals, from teachers to immigration officers, whose quick, appropriate response is the difference between life and death for women who have only one window of opportunity to make contact before they are whisked away or worse. One dismissive reply, a failure to take down the right details, too much information to the family and they have blown it.

Diana Nareisi, head of the Iranian and Kurdish Women's Rights Organisation (IKWRO), estimates that at least 100 women currently being protected by her group alone would otherwise have been killed.

"Multiculturalism is great in principle — the idea that you respect every culture," says Nareisi, herself an immigrant. "But people must understand that immigrants bring all

“These women would be alive if the first response had been good

aspects of their culture — not just celebrations and colour but also the bad parts. And the backward, criminal part should not be respected.”

Outside observers are more direct. "They are so backward here," sighs Shazia Akbar, a 21-year-old law student from Islamabad studying at Bradford University. She had expected British Asians to be more "British." They hang on to an idea of culture that is rural and belongs to the past. They see Western white people as spoilt. This has nothing to do with Islam.

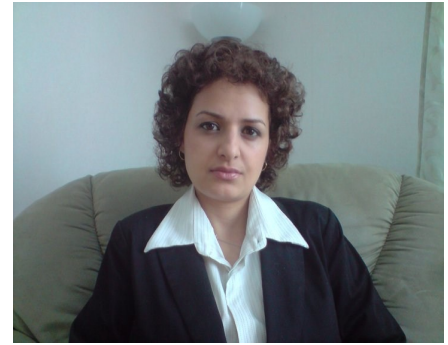
Other countries where honour killings occur, such as India, Pakistan and Egypt, are not plagued by cultural concerns. In Turkey, top actors and businessmen campaign valiantly against honour crimes, yet private U.K. donors remain anxious to be seen as troublemakers in their community.

Most honour killings occur here within South Asian and other communities. Many are



# Violence unveiled

Why British attitudes to multiculturalism put women's lives at risk



## حجاب اجباری

### سحر نیازی

راندن زنان از عرصه فعالیت های سیاسی از همان نخستین سال های پس از انقلاب آغاز شد. مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی می گوید "زنان از مهم ترین ذینفع های انقلاب اسلامی هستند که آنان را قادر نمود به هویت غیر استثماری و غیرامپریالیستی خود باز گردند و حقوق انسانی خود را باز یابند که همانا بازگشت به خانواده است". قانون اساسی به طور ضمنی به این مسئله اشاره می کند که نقش "مادری" مهم ترین وظیفه زن مسلمان است و بنابراین باید در خانه بماند. رهبران مذهبی ادعا می کنند که نقش "مادری" برای زن فقط یک عملکرد معمولی نیست بلکه "وظیفه مقدس" آنان است. بنابر یکی از سازمان های دولتی زنان به نام "جمعیت زنان جمهوری اسلامی": "همانطور که امام بارها تاکید کرده اند، مردان خوب در دامن زنان خوب پرورش می یابند. اگر ما از این مثال پیروی کنیم، جایگاه حقیقی خود را در زندگی خواهیم یافت و خواهیم دانست که مادری وظیفه مقدس زنان است" (افشار ۱۹۹۹). اما زنان ایرانی که بیش از یک قرن برای حقوق برابر مبارزه کرده اند چنین عقیده ای ندارند و فعالیت ها و مبارزات آنان در سه دهه خفقان گواه این مدعاست.

## زنان و قانون حجاب اجباری

از دیدگاه اسلام، زن منبع وسوسه تلقی می شود، زنان نباید دیده شوند تا خطر آنان برای جامعه مسلمان کاهش یابد. اگر این منبع وسوسه مهار و کنترل نشود، سبب بروز آشوب اجتماعی خواهد شد و زندگی مدنی و مذهبی مردان را تهدید خواهد کرد. بنابراین زنان باید از قانون پوشش اسلامی پیروی کنند و در غیراین صورت مجازات هایی برای آنان در نظر می شود. بنابر تبصره اضافه شده بر ماده ۱۳۹ قانون مجازات اسلامی "زنانی که بدون پوشش اسلامی در معاینه عمومی ظاهر شوند به ۱۰ روز تا ۲ ماه زندان محکوم خواهند شد". در حقیقت، حجاب اجباری به معنای یکسان سازی زنان و تهی کردن آنان از تفاوت های فردی است. قوانین اسلامی حق انتخاب را در اکثر زمینه ها از زنان سلب کرده و تصمیم گیری در جزئی ترین مسائل مربوط به زنان را به عهده مردان می گذارد.

از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون، حقوق شخصی، سیاسی، فرهنگی، قانونی، و اجتماعی زنان در ایران به شدت کاهش یافته است. قوانین اسلامی تعدد زوجات را قانونی کرده، سن بلوغ را برای دختران به هفت سال کاهش داده، سهم ارث را برای زنان از شوهران به یک هشتم تنزل داده، حق طلاق و حق سرپرستی کودکان را از زن سلب نموده و زنان را مجبور به پوشیدن حجاب اسلامی کرده است. با این حال، زنان بسیاری تلاش می کنند به شکل های گوناگون، قانون پوشش اسلامی را زیر پا گذارند تا نشان دهند که با این قوانین موافق نیستند. صرف ممنوع بودن بسیاری از اعمال و رفتارها سبب می شود که زنان بیش از پیش به انجام آنها مبادرت ورزند و با زیر پا گذاشتن این قوانین، احساس آزادی و داشتن حق انتخاب را تجربه کنند.

2012/06/29

## حجاب هیچ کس «اختیاری» نیست ثریاشاهی

حجاب برای همه زنان، همه جا، بی چون و چرا، بد و سمبل حقارت و بردگی است. می گویند برخی زنان بزرگسال در کشورهای اروپایی و با حکومت های غیر اسلامی، خود «به اختیار خود» آن را بر سر می کنند. از نظر «حقوقی» این یک استدلال ظاهرا معقول است. اما در دنیای واقعی همه می دانند که کمتر زن بالغ محجبه ای هرگز در زندگی خانوادگی، «زناشویی» و اجتماعی طعم انتخاب آزاد در هیچ زمینه ای، پوشش، معاشرت، غذا و رفتار را چشیده است. کمتر زن بالغ و محجبه ای را میتوان یافت که در طول زندگی اش ترس چوب و چماق محیط های اسلامی را بالای سر خود حس نکرده باشد. اینها شهروندان برخوردار از آزادی انتخاب نیستند، ترسیدگان از برق چاقو، محرومان از حقوق اجتماعی و فرودستان و منزوی شدگان جو ارباب و ترور حاکم بر محیط های اسلامی و جوامع مردسالار اند. صحبت از "اختیار" و "انتخاب آزاد" در ارتباط با بخش محروم و محکوم به انزوای محیط های اسلامی، حتی آنجا هم که از نظر حقوقی موجه باشد از زاویه زندگی واقعی، به سخره گرفتن مفاهیمی چون اختیار و انتخاب است. انتخاب حجاب بعنوان پوشش برای زنان بالغ در محیط های اسلامی همانقدر اختیاری است که ماندن «داوطلبانه» زن در روابط خانوادگی پر از آزار و شکنجه! واقعیت این است که این مفاهیم در دنیای امروز معانی روشن و قابل درکی دارند.

این مفاهیم را به سادگی نمی توان تابع ذهنیت این و آن فرد و گروه، تعبیر و تفسیر کرد. علیرغم این می بینیم که همین اندازه واقع بینی آنجا که صحبت از حقوق زنان در محیط های اسلامی است، بخاطر آوانس به مذهب، و به خاطر برخورد نژادپرستانه به متولدین محیط های اسلامی، به سادگی مخدوش و مبهم می شوند.

درک منطق تسلیم شدن زنان در محیط های اسلامی مشکل نیست. جایی که قتل های ناموسی در ایران و پاکستان و عراق و عربستان و سومالی تهدیدی روزانه در زندگی این زنان است، صحبت از اختیار در انتخاب لباس شوخی زننده ای است. حد نفس کشیدن زنان در محیط های اسلامی را میلیمتری کرده اند و تعدادی از زنان بالغ محجبه دست از تلاش برای تغییر کشیده اند. باید همراه این زنان دوران سرتاپا محرومیت کودکی و نوجوانی شان را پیمود، تا منطق «انتخاب» (و در واقع تسلیم را درک کرد. اینها برای «بقا» تسلیم شده اند. می دانیم انسان تسلیم شده برای ادامه زندگی، حرمت و کرامت انسانی می خواهد. انسان تسلیم شده لازم دارد به خود و دیگران بقبولاند که بر حداقلی از زندگی اش کنترل دارد. برای کنار آمدن با محدودیت هایش، «خودفریبی» می کند. احساس «انتخاب حجاب» به زن بالغ محجبه قرار است میدانی برای کنترل بر

چیزی در زندگی و کمی اعتماد بنفس بدهد. واقعیت این است که این تسلیم شدگان برای ایجاد اندک احترامی در زندگی، اسارت و بردگی خود را توجیه و آن را منطقی و قابل قبول می نمایند. در این گرهگاه تسلیم است که عده ای نژاد پرست از موقعیتی «بالا» از این قربانیان عکس می گیرند، خود و مردم را شریک خودفریبی آنها می کنند و اسارتشان را توجیه و برای آن نظریه و تئوری نسبیّت فرهنگی می سازند. ادعا می کنند که حجاب «انتخاب آزادانه» این زنان است. این انتخاب همانقدر آزادانه است که انتخاب ماندن در روابط خشونت آمیز برای زن اروپایی! این انتخاب همانقدر از نظر حقوقی مشروع است که انتخاب و آزادی ماندن در یک رابطه سادیستی!

### حجاب کودکان

حجاب کودکان اما موضوع دیگری است. اینجا حوزه تحمیل به کودکان و محروم کردن آنها است. اینجا حوزه تعرض جامعه، خانواده و محیط بزرگسالان به کودکان است. حجاب کودکان باید بعنوان یکی از اشکال خشونت علیه کودکان همه جای دنیا ممنوع شود. کودکان هیچ نوع حجابی «اجباری» یا «دلبخواه» ندارند. محروم کردن دختران خردسال و زیر سن قانونی از پوشش آزاد، رایج، زیبا و راحت، به هر بهانه و توجیهی که صورت بگیرد، باید ممنوع باشد.

همانطور که دستبند زدن، دهان بستن و چشم بند زدن به زنان و دختران ممنوع است. به همین روشنی حجاب

دختران باید ممنوع باشد. اگر وجدان، افکار عمومی و یک دولت «امروزی»، با هیچ توجیهی نمی پذیرد که در گوشه و کنار شهر دسته ای از دختران را با دستبند، دهان و چشم بسته بچرخانند، نباید با هیچ بهانه ای حجاب کودکان را تحمل کند. اما دیدیم و می بینیم که اینطور نیست. دیدیم و می بینیم که دولت سوئد و دولت های کشورهای غربی چگونه سالها به تماشای «بستن دهان» دسته ای از دختران در کشورهای تحت حاکمیت شان نشسته اند. آخر این دسته از دختران برای دولتهای «مدرن» و «امروزی» سوئد و انگلیس و آلمان و کانادا، پیش از انسان بودن و شهروند بودن، «مهاجر»، «خارجی» و «غیر خودی» اند. برای اندازه گیری حقوق انسانی این جمعیت، حتی اگر ساکن و شهروند سوئد و انگلیس و آلمان هم باشند باید شناسنامه ملی و مذهبی پدر و خانواده و قوم و قبیله را نشان دهند! حقوق انسانی «مهاجرین» در اروپا و آمریکا را با مذهب، ملیت و قومیت متر می کنند. کنوانسیون های بین المللی حقوق بشر، حقوق زنان و کودکان و سالمندان و مجرمان و حقوق مدنی مردم در خود این کشورها، تماما شامل حال این دسته از شهروندان نمی شود. برخورداری از این حقوق ابتدایی بشر، برای این جمعیت مشروط به فرهنگ و مذهب و سنت خانواده و کشور محل زادگاه است. نام این ریاکاری و شعبده بازی مضمّن کننده را هم می گذارند «احترام به فرهنگ ها!» نسبیّت فرهنگی پلاتفرم عمل محرومیت این دختران و زنان است. این تئوری زندگی، آموزش و سلامت دختران را در دستان خانواده مذهبی، مدارس



مذهبی، فرهنگ قوم و قبیله پدیری می گذارد. اینها اعتقادی به جهانشمول بودن حقوق کودک و حقوق انسان ندارند، راسیست اند!

حجاب تنها یک نوع پوشش نیست و مخالفت با آن نیز تنها دفاع از حق و آزادی پوشش نیست، هرچند تحت این عنوان مطرح شود. این نوعی لباس نیست که مثلا زنی از سر تفریح و تغییر سلیقه پوششش، روزی در یک نمایش مد آن را بر تن کند و فردا بر سر کار و زندگی روتین اش برگردد، یا مادری دختر خردسالش را با آن به بالماسکه مدرسه بفرستد! با پوشاندن حجاب بر سر دختران خردسال به آنها می آموزند که جنس فرودست اند، باید از جنسیت شان شرم داشته باشند، باید بپذیرند که تحرک شان محدود باشد، باید از همان کودکی رسماً بپذیرند که یک سوژه جنسی اند. با پوشاندن حجاب بر سر دختران، به پسران می آموزند که جنس «بالا دست» اند و دختران خردسال فرودست و سوژه های جنسی! با پوشاندن حجاب بر سر دختران خردسال، یک جدایی جنسی عمیق بین زن و مرد را از کودکی به قیمت محرومیت دختران و «قدرت بخشیدن» به پسران نهادی می کنند.

با پوشاندن حجاب بر سر دختران، برگه اجازه خشونت توسط پسران را صادر می کنند. این شروع آپارتاید جنسی و مجوز خشونت علیه زنان

است. این شروع رسمیت دادن به بندگی زن از دوران کوردکی است، به قیمت کشتن زندگی شاد، پر تحرک و خلاق کودکانه اش در محیط های اسلامی. این شروع مهندسی دو جنس برابر متولد شده و تبدیل آنها به دو جنس نابرابر زن و مرد است. این آغاز از خودبیگانگی انسان است. هدف، تولید دو جنس «دفرمه» شده فرودست و بالا دست، کتک بخور و کتک بزن، آقا و خدمتکار، نان آور و نانخور، «ضعیفه» و «گردن کلفت» است. حجاب بیشتر از پوششش، حکم و فرمان یک ممنوعیت بزرگ در زندگی دختران است. این مجموعه ای است از احکام، قواعد، ابزار، تهدید و ارباب برای به بردگی کشاندن او!

حجاب کودک از اشکال افراطی خشونت علیه کودکان است، به این خاطر که:

با حجاب دختر بچه را از ورزش و جست و خیز محروم می کنند! با حجاب دختر بچه را از سن ۹ سالگی به یک موضوع سکسی تبدیل می کنند، او را به جشن تکلیف می فرستند و آماده پذیرش هرنوع سواستفاده جنسی! با حجاب او را از معاشرت آزادانه با هم بازی ها و همکلاسی ها محروم می کنند، زندگی اش را از مدرسه تا خانه، زنانه و مردانه می کنند.

با حجاب احترام به خود را از او میگیرند.

با حجاب بلند پروازی و جاه طلبی را در دختران می کشند.

با حجاب احساسات جنسی دختران را خفه می کنند.

با حجاب پسر را در ذهن دختر موجودی «ذاتا» خطرناک، متجاوز، بی رحم و بی عاطفه، می سازند.

با حجاب پسران را از معاشرت آزادانه با دختران محروم و آنها را در ذهن پسران موجوداتی خطاکار، نادان، یک وسیله جنسی برای استفاده، خدمتکار مرد، ناتوان و مستوجب سرپرستی و هدایت توسط مردان، می سازند. با حجاب موضوعات درسی فنی، ورزشهای پر جنب و جوش و لازمه حداقل پوشش، شنا، موسیقی، رقص و شادی را از زندگی دختر بچه حذف می کنند. با حجاب امکان امتحان ذائقه و سلیقه های مختلف را از او می گیرند. ذائقه و سلیقه اش را حلال و حرام می کنند. با حجاب خندیدن، بلند حرف زدن، اظهار نظر کردن، اظهار وجود کردن، صحبت کردن دختر بچه را زیر یک پوشش تیره و غم انگیز، استتار می کنند. این یک دستگاه شستشوی مغزی کودکان دختر و پسر، یک وسیله به انزوا کشاندن نیمی از بچه های جامعه است. حجاب کودکان تجهیزات یک مهندسی تمام عیار است، برای از خود بیگانه کردن دو جنس از انسان از بدو تولد! آن را باید بدور انداخت!

## حجاب و قتل های ناموسی در «غرب»

دولت های اروپایی آنقدر به پایمال شدن حقوق دختران خردسال و جوان در محیط های اسلامی کشورهایشان «احترام» گذاشتند تا جوامع امروزی و مترقی شان «نا امن» و قتل گاه تعداد زیادی از این دختران بی پناه شد و صدای مردم درآمد. همه می دانند که اگر فعالین پیشرو در کمپین های اعتراض به این جنایات نبودند، قطعاً این دولت ها تلاش می کردند که کمتر کسی از این فجایع مطلع شود و تلاش می کردند که بنوعی جامعه را

همچنان «امن» بنمایانند. قتل های ناموسی دختران جوان تصادف نیست. محصول و نتیجه طبیعی حاکمیت حجاب بر فضای زندگی دختران و پسران در محیط های اسلامی است. نمی توان برای قتل های ناموسی دل سوزاند و در عین حال چشم بر ریشه و علل این جنایات بست. هر آدم شریف و دلسوزی که تراژدی زندگی های فاطمه و سارا و پیلا و دهها دختر جوان دیگری که در اروپا طعمه شکارچیان اسلامی شدند را بخواند، بی تردید بدنبال علل آن می گردد. خشونت اسلامی در «مهد تمدن» اروپا حادثه و تصادف نیست. جنایاتی از سر فقر و اعتیاد و استیصال نیست. این قتل ها مجازات های اسلامی در حق زنان «نافرمان» است. پدر اگر دختر «خطاکارش» را نکشد! برادر و شوهر اگر «خواهر و زن بد» را نکشد! از محیط ارتزاق اسلامی طرد و «سرافکنده» خواهند شد. این محتوای آن چیزی است که در مدارس اسلامی و با پوشش حجاب در مغز کودکان بیگناه و معصوم به زور فرو می کنند. در مقابل این جنایات تنها به یک طریق میتوان سد بست. با حمایت واقعی از کودکان و دختران جوان در محیط های اسلامی میتوان به مقابله با قتل و کشتار آنها رفت. تنها با بیرون کشیدن زندگی، آسایش، رشد و پرورش آنها از زیردست و پای محیط های اسلامی

است که میتوان مقابل این تراژدی ها را گرفت. شروع این حمایت، بی تردید ممنوعیت حجاب کودکان است. آن را شامل دختران در محیط های اسلامی نیز کرد. کمونیست هایی که از کشورهای ایران و عراق به سوئد آمده اند، پنج سال است می گویند که باید کاری کرد! باید به کمک این کودکان و دختران شتافت. باید حقوق سایر کودکان و زنان شامل حال آنها هم بشود. گفتیم حجاب کودکان و دختران زیر سن قانونی باید ممنوع شود. باید در مدارس مذهبی، که مراکز آموزش نابرابری، زن ستیزی، تبعیض و خشونت است، را بست. در مورد ممنوعیت حجاب کودکان منصور حکمت پنج سال پیش به تفصیل نوشت\*. اگر محروم کردن «مایک و هلن» از معاشرت و زندگی مختلط دو جنسیتی و فرستادن آنها به مدارس اسلامی درست نیست، محروم کردن «محمد و ناهید» متولد محیط های اسلامی، از زندگی مختلط و فرستادن آنها هم به مدارس اسلامی درست نیست. اگر پیچاندن «روزا و جولیا» سر تا پا در پارچه ای بنام حجاب انسانی نیست، پیچاندن سرتا پای «شهین و ملیحه» هم در حجاب انسانی نیست. اگر آموزش خشونت، نابرابری و خوراندن ایده های مردسالارانه در مدارس عمومی سوئد ممنوع است، باید بساط مدارس اسلامی را هم جمع کرد درک این

بدیهیات و حقایق ابژکتیو در مورد برابری انسانها مستقل از نژاد و جنسیت و مذهب و ملیت، در «مهد تمدنها» به قیمت پایمال شدن خون دهها دختر جوان در انگلیس و سوئد و آلمان و دانمارک و کانادا صورت می گیرد. کودکان و دختران جوان «مهاجر» برای بهره مند شدن از حقوق پایه ای شهروندی و انسانی خود هر روز می جنگند. برخورداری از حقوق پایه ای انسان، و از جمله برخورداری از آزادی معاشرت و پوشش، باید مثل حق استنشاق هوا، آزاد باشد. این حق را از کودک سوئدی و آلمانی و انگلیسی نمی توان گرفت. آن را نباید بتوان از کودک و دختر متولد محیط های اسلامی هم گرفت.

۱۵ مارس ۲۰۰۲،

ترجمه ی انگلیسی این مقاله در  
ادامه نشریه درج شده است



بدینوسیله به اطلاع عموم میرسانیم بدلیل فنی آدرس قبلی وب سایت سازمان رهائی زن قابل دسترس نمیباشد. لذا از مسئولین سایتهائیکه به وب سایت رهائی زن لینک داده اند تقاضا داریم که آدرس جدید ما را جایگزین آدرس قدیم نمایند.

مدیر مسئول وبسایت رسمی سازمان  
رهائی زن

شراره رضائی - 10 ماه مه 2012

آدرس جدید وب سایت:

<http://www.RahaiZan.org>

## **There's no such thing as Voluntary Hijab!** By Soraya Shahabi

For all women, hijab (the veil) universally and unquestionably signifies subjugation and servitude. It is so everywhere and in every case. It is argued that there are some adult women in Europe who 'choose' to wear the hijab. This is a seemingly sound 'legal' argument. In real life, however, few veiled adult women ever get to taste any degree of freedom of choice in any respect of family, married and social life, be it in clothing, social life, behaviour, or even a simple thing like food. Few adult hijab-wearing women have not experienced the fear and terror of Islamic environments hanging over their lives. They are not citizens with freedom of choice but human beings fearful of jack knives, deprived of social rights, subjugated, and alienated by the atmosphere of terror existing in Islamic patriarchal environments.

Under such conditions, speaking of 'volition' or 'free choice' in dress is a travesty of these concepts. Choosing the hijab as a mode of dress by adult women is no more 'voluntary' than, for instance, the 'choice' to stay in family relations that abound in terror and torture. In fact, in today's world, the concepts of volition and choice have clear, comprehensible meanings. They can hardly be interpreted arbitrarily. However, these clear concepts are easily made obscure when it comes to the rights of women living in Islamic environments due to concessions made to religion and racism towards those born into Islamic environments.

It is not hard to understand the reason why women living in Islamic environments surrender. In Iran, Iraq, Pakistan, Saudi Arabia

and Somalia where honour killings are daily threats to women's lives, speaking of choice in dress is an offensive joke. In Islamic environments where even women's breathing is measured, there are some adult hijab-wearing women who stop attempting to bring about change. 'Choice', or, more precisely, surrender, can be understood by reviewing the deprived childhood and adolescence of these women. They have simply surrendered in order to 'survive'. We know surrendered human beings want dignity to survive. They need to make themselves and others believe that they have some control over some corner of their lives. They 'deceive' themselves in order to be able to cope with the limitations. 'Voluntary hijab' of adult women is supposed to provide a sense of control over something in their life, as well as give a little self-confidence.

In fact, the surrendered justify their captivity and slavery and portray it as logical and tolerable in order to gain some respect in their lives. It is here that some racists take snap

shots of the 'high' status of these victims, share in the victims' self-deception, justify their servitude and theorize this justification through cultural relativism. They say that the hijab is the 'free choice' of these women. This choice is made as 'freely' as the choice made by a European woman to remain in an abusive relationship! Legally, this choice is as legitimate as the choice and freedom to remain in a sadistic relationship!

### **Child Hijab**

The veiling of children is another matter all together. It is where discrimination and force are imposed on children. It is where society, the family, and adults attack children. The veiling of children must be declared illegal all over the world as a form of violence against children. Children do not have any type of 'voluntary' or 'compulsory' hijab. hijab. The deprivation of under-age girls from freedom of comfortable,

prevalent, nice- looking clothing, despite any justification to the contrary, must be forbidden just as it is prohibited to cover their mouths, cuff their hands or blindfold their eyes. The former should be prohibited with the clarity of the latter. If one's conscience, public opinion or a 'contemporary' state categorically rejects the idea of allowing a group of young girls being paraded around one part of town with their eyes blindfolded, their hands cuffed, and their mouths duct-taped, then they should categorically not tolerate child veiling either. However, we have seen, and continue to see, that this is not the case. We have seen, and continue to see, how Western states like Sweden, Canada, Britain, and Germany have for years watched such such parades without moving an eyelid. For such

'modern' states, the girls being paraded under the shroud of hijab, prior to being human beings and citizens, are 'immigrants', 'foreigners', 'outsiders'. They measure the rights of these 'immigrants', even if they are residents and citizens, with the yardsticks of nationality, religion, and ethnicity. Their rights are not covered by international conventions pertaining to human rights, women's rights, children's rights, elderly rights, criminals' rights and civil rights. Their basic rights are conditional to the religion, ethnicity, and traditions of their family and place of birth. And they call this sickening hypocrisy 'respect for all cultures'. Cultural relativism is thus a practical platform for discriminating against girls and women. It leaves the life, education, and health of girls at the mercy of religious families, religious schools, and the ethnocentric values of the father. They have no belief in the universality of the rights of children or human beings. They are racist! The veil is not just another kind of clothing; opposing it is not just defending the

right to freedom of clothing even though it is put forward as such. It is not something that a woman decides to put on for a change one day and to take it off the next. It is not a costume put on a young girl who is going to a costume party! Veiling young girls teaches them that they belong to an inferior sex and should be ashamed, and that they are sex objects and must limit their physical movements. By the same token, young boys are taught they belong to the 'superior' sex, and that girls are inferior and sex objects. An unbridgeable gap is thus created and institutionalized between the two sexes at the expense of young girls' deprivation and young boys' 'empowerment'. That is when the license for violence against women is issued. This marks the be-

issued. This marks the beginning of 'sexual apartheid', the official subjugation of women during childhood and the nipping in the bud their potentialities to enjoy a happy, creative life. It marks the beginning of the process of making two unequal sexes out of two born-equal ones. This is the beginning of human alienation. The goal is to produce two 'deformed' sexes, i.e. superior and inferior, master and slave, bread-winner and dependent, strong and weak. Much more than an item of clothing, the hijab is a decree of prohibition enforced on young girls; it is a series of laws, threats and tools designed to subjugate and enslave them. Child hijab is an extreme form of violence against children: \* Children are deprived of sports and movement. \* Girls are transformed into sex objects from the age of nine. Their 'coming of age' is celebrated and they are virtually prepared for all sorts of sexual abuse. \* They are robbed of their self-

respect, self-esteem, ambitions, aspirations, and sexuality. \* They begin to see boys as inherently 'dangerous', rapists and cruel. \* They are deprived of the right to freely socialise with boys and are perceived by boys as sex objects, weak, ignorant, wrongdoers who must be put under men's guardianship. \* They are denied music, dancing, and skipping around, of practically all sports, and of certain fields. \* Their freedom of personal taste is denied and divided into sacred and profane.

In a nutshell, child veiling is a system of brainwashing girls and boys; it is a tool to marginalise half of society's children. It aims to alienate the two sexes. It must be eliminated. The Hijab and Honour Killings in the 'West' Western governments have paid so much 'respect' to the violations of girls' and women's rights in Islamic environments in their countries, that their contemporary and progressive societies have become 'unsafe' and slaughterhouses for a large number of girls and caused alarm among

people. We know that they would continue to portray their society as 'safe' were there not progressive activists from protest campaigns opposing these atrocities.

The honour killings of young girls are not accidental. They are the natural product of the imposition of the hijab over the lives of young girls and boys in Islamic environments. One cannot be outraged by honour killings and at the same time ignore the roots and cause of these atrocities. Every decent person who reads about the tragic lives of Fadime, Sarah, Pela, and tens of other young girls will undoubtedly search for the cause. Islamic violence occurring in the centre of the 'civilised' West is no accident. These atrocities are not the result of desperation, poverty or addiction. These murders are official Islamic sentences for 'disobedient' women.

.If a father, brother and husband do not kill their 'wanton' daughter, wife, and sister, they will be stripped of their 'honour'. These are what they put in the heads of young innocent girls in Islamic schools and with the veil.

There is only one way to stop these atrocities. By giving them real protection, the killing of children and young girls in Islamic environments can be opposed. It is only by rescuing their lives, freedom, and education from the influences of Islamic environments that these tragedies can be efficiently prevented. This protection should undoubtedly begin with prohibiting child veiling. Children's rights as human rights are universal and must be applied to Islamic environments as well. It is five years now that the communists from Iran and Iraq have been saying that something must be done! Children and girls in Islamic environments must be helped. They must be able to enjoy the same rights as other children and women. We have said that the veiling of children and underage girls must be prohibit-

.Religious schools, which are the centres for teaching inequality between sexes, misogyny, discrimination, violence, and so on, must be closed. Mansoor Hekmat wrote extensively about the prohibition of child veiling five years ago (Islam, Children's Rights and Hejab-gate, June 1997). If it is not right to deprive 'Mike' and 'Helen' from a life in which the two sexes freely mingle and socialise, and if it is not right to send them to religious schools, then it is not right to do so with 'Mohammad' and 'Nahid' who are born in an Islamic environment! If it is wrong to cover 'Rosa' or 'Julia' from head to toe in a shroud-like, dark piece of cloth called the hijab, then it is equally wrong to do so with 'Shahin' or 'Maliha'. If it is prohibited to teach children violence, inequality, and patriarchal ideas in schools, then Islamic

schools must be eliminated. Understanding these objective truths about the equality of human beings irrespective of sex, race, religion and nationality in the 'centre of civilisation' is being reached at the expense of the rights tens of girls in Britain, Sweden, Germany, Denmark and Canada. 'Immigrant' children and young girls are daily struggling for their rights as equal citizens. These rights, including the right to the freedom of clothing and socialising with members of the opposite sex, must be taken for granted like the right to breathing is. These rights cannot be taken away from a Swedish, German or British girl; it must be made impossible to do so in the case of those born children and girls born into Islamic environments.

5March 2002 - [Soraya\\_shahabi@yahoo.com](mailto:Soraya_shahabi@yahoo.com)



### معرفی کتابی دیگر در باره دهه سیاه ۶۰ "زنان در زندان" به زبان فرانسه مرجان افتخاری



در تاریخ همه ملتها حوادث، رویدادها و دورانهای وجود دارند که در حافظه تاریخی ثبت شده اند. اگر چه قدرتها و حکومتها بخاطر منافع خود سعی در محو، حذف و یا واره کردن حقایق تاریخی دارند، ولی همیشه، هر چند سخت و دشوار این حقایق از نسلی به نسل دیگر منتقل شده اند. در این میان تجربه نشان داده است که "نگارش" مناسب ترین شیوه برای مستند سازی است.

رژیم جمهوری اسلامی از همان روزهای اول انقلاب بهمن ۵۷ سرکوب گسترده و همه جانبه ای را بر علیه کارگران، زحمتکشان، تهیدستان، روشنفکران، سکولارها، کمونیستها و بویژه زنان آغاز کرد تا منافع اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی واپس مانده خود را بر گرده زخم خورده مردم ایران تثبیت کند. و به اینگونه انقلاب بهمن که دستاورد مبارزات شجاعانه مردم ایران بود را با ترور، وحشت، زندان و اعدام به غارت رفت.

اگر چه در طول این سی و چهار سال، سرکوب جزء استراتژی سیاسی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی بوده ولی سرکوب دهه ۶۰ که به دهه سیاه معروف است از نظر سیاسی و حقوقی مفهوم دیگری دارد "جنایت علیه بشریت". زیرا تمام شواهد و اسناد بدست آمده ثابت میکنند که این جنایت بصورتی کاملاً برنامه ریزی شده و سازمانیافته طراحی شده بود.

من که خود از زندانیان سیاسی دهه ۶۰ (۷۰-۶۲) بودم و سالهای طولانی را در سلولهای انفرادی، زندانها و بندهای گوناگون گذراندم، و شرایط دشوار شکنجه های جسمی، روحی و روانی را لمس کردم، به مناسبت بیستمین سالگرد کشتار سراسری زندانیان سیاسی در سال ۲۰۰۸، کتاب "یادها و دیدگاهها" را به زبان فارسی منتشر کردم. امسال به اصرار دوستان اروپائی ام کتابی در باره زندان به زبان فرانسه بصورت اینترنتی بنام "زنان زندانی" منتشر کردم.

در این کتاب به مسائل سیاسی دوران پس از انقلاب بهمن سال ۱۳۵۷ و مسائل مشخصی که در آن دوران صحنه سیاسی کشورمان با آن روبرو بود می پردازم. سپس به توضیح مسائل زندان و نسلی که پس از "انقلاب اش"، انقلابی که او بی دریغ هر آنچه در کف داشت در سبد اخلاص گذاشت و با تمام تواناییها و ضعفها، شور و احساسات، شجاعت و خطرهای نقش آفرینی آنرا داشت. اگر چه باز گشت به این گذشته رنج آور و ترسیم دو باره آن دوران ساده نبود. ولی ضرورتی بود در برابر من برای آیندگان.

این کتاب بخشی از تراژدی است که بر نسل ۵۷ رفت، به زبان و بیانی ساده برای خود "من" که نگارنده، برای "تو" که با "ما" بودی و برای "آنها" که میخواهند "بدانند". به نسل آینده که میخواهد از تجربه این نسل برای انقلابی دیگر بیاموزد. بویژه که امروز بحران نظام سرمایه داری جهانی و حوادث مهمی که در جهان و کشورهای آفریقایی شمالی در جریان است مسئولیتی سنگین را بر عهده ما و همه کمونیستها میگذارد. [لینک انتشار کتاب:](#)

<http://www.lulu.com/shop/parvin-khosravi/femmes-enferm%C3%A9es-en-iran/paperback/product-20108266.html>

**ازدواج 75 کودک در استان تهران در یک سال — شنبه، 27 خرداد ماه 1391**

روزنامه ایران: سجل 80 ساله شد. حالاً ایرانیان 80 سال است که در کنار نام خود، فامیلی انتخاب می کنند. هر شبانه روز در استان تهران 479 تن به دنیا می آیند و به عبارتی هر ساعت شاهد تولد 20 کودک هستیم که از نظر تفکیک جنسیتی، در مقابل هر 100 نوزاد دختری که چشم به جهان می گشایند 105 نوزاد پسر به دنیا می آید. آمار سازمان ثبت احوال کشور نشان می دهد که در مقابل این تعداد زاد و ولد در استان تهران، در هر شبانه روز 168 تن به علت های مختلف جان خود را از دست می دهند، به عبارتی به ازای هر 3 نفری که متولد می شوند، فوت یک تن بثبت می رسد. سیداحمد قشمی، مدیرکل ثبت احوال استان تهران می گوید: جمعیت استان تهران تا پایان اردیبهشت ماه امسال 12 میلیون و 340 هزار و 796 تن بوده که براین اساس نزدیک به 16 درصد از جمعیت کشور در استان تهران سکونت دارند. همچنین در دو ماهه نخست امسال 28 هزار و 284 تن به دنیا آمده اند که نسبت به همین زمان در سال گذشته 2 درصد رشد موات داشته ایم.

سیداحمد قشمی، مدیر کل ثبت احوال استان تهران ضمن اشاره به زاد و ولد، ازدواج و سایر مسائل مربوط به سازمان ثبت احوال می پردازد و در ابتدا به برنامه ریزی درباره صدور شناسنامه های مکانیزه در تهران و آرشیبو الکترونیک اسناد هویتی مردم تهران اشاره می کند.

از وی می پرسیم: آماری از سن کسانی که در سال 90 در استان تهران ازدواج کرده اند، وجود دارد؟ بله، جمعاً 101829 ازدواج در سال

90 در استان تهران داشته ایم. در این مدت 75 دختر یا پسر که کمتر از 10 سال داشته اند در استان تهران ازدواج کرده اند، 3929 دختر و پسر 10 تا 14 ساله پای سفره عقد نشسته اند، 19237 عروس و داماد 15 تا 19 ساله ها بودند، 35239 جوان 20 تا 24 ساله ازدواج کرده اند و بالاخره 561 زن یا مرد 50 تا 54 ساله عقدکنان داشته اند، 353 تن 55 تا 59 ساله ازدواج کرده اند و 396 زن یا مرد 60 تا 64 ساله هم مراسم عقد و ازدواج داشته اند.



**وضعیت بد حجابی در کشور رو به افزایش است — شنبه، 27 خرداد ماه 1391**

به گزارش خیرنگار مهر، حجت الاسلام محمد نقی لطفی در خطبه های نماز جمعه اظهار داشت: هدف دشمنان از ترویج بدحجابی سلب فرهنگ دینی و اسلامی از جامعه است. وی افزود: دشمنان اکنون تبلیغات سو خود را در کشورهای اسلامی که حساسیت ویژه نسبت به حجاب داشته متمرکز و سرمایه های زیادی روی این موضوع کرده اند.

امام جمعه ایلام ادامه داد: خوشبختانه انقلاب اسلامی در این زمینه تحولی عظیم ایجاد کرده و این کشور را از آن فرهنگ خطرناک نجات داد به طوری که امروزه زنان ایران بهترین الگو برای زنان دیگر جوامع هستند. وی با ذکر اینکه متأسفانه در برخی موارد از این فرهنگ ارزشی غافل می شویم، افزود: اگر فرهنگ حجاب در تمامی ابعادش به درستی تبیین شود، حجاب ایران بهترین الگو برای همه کشورهای جهان می شود.

وی ادامه داد: متأسفانه این پدیده در حال افزایش است و غفلت مسئولان از مسائل فرهنگی و عدم برخورد لازم با جامعه نارسایی های اجتماعی عامل

اصلی در ترویج بی بند و باری در میان نسل جوان است.



**آموزش "حیا" در مدارس به "حجاب و عفاف" افزوده شد**

شهرزادنیوز: ترویج و تعمیق «فرهنگ حیا، عفاف و حجاب» از اهداف و راهکارهای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران است و در همین راستا، آیین نامه عفاف و حجاب در مدارس کشور از سال تحصیلی آینده اجرایی شود.

به گزارش واحد مرکزی خبر محمد ابراهیم محمدی، مدیرکل فرهنگی، هنری وزارت آموزش و پرورش، ضمن بیان این مطلب در شهر کرد، افزود که در این «برنامه عملیاتی»، بازنگری و بازتولید برنامه ها و محتوای آموزشی و روش های تربیتی برای «درونی سازی و تعمیق و ترویج فرهنگ حیا، عفاف و حجاب» و اتخاذ تدابیر مناسب به منظور جذب، تربیت و به کارگیری نیروی انسانی شایسته و متعهد و عامل به رعایت حیا، عفاف و پوشش مناسب در مراکز اداری و آموزشی کشور پیش بینی شده است.

تلویزیون رهایی زن

برنامه ای از سازمان رهایی زن

از شبکه تلویزیون ماهواره ای کانال یک، جمعه ها 17:30 به وت تهران بازپخش، شنبه ها 17:30 به وقت تهران

وب سایت:

<http://www.Rahai-Zan.TV>

وبلاگ:

<http://rahaizantv.blogspot.com/>

فیس بوک:

<http://www.facebook.com/>

[MinoHemati.RahaiZan.TV](http://MinoHemati.RahaiZan.TV)